

رویکردهای جهادی ساکنان ماوراءالنهر در برابر هجوم روس‌ها

عبدالله متولی^۱

ابراهیم اصلانی^۲

چکیده: جهاد از فرایض مهم دینی مسلمانان است. تأکید قرآن و روایات دینی بر امر جهاد، سبب گردید در مطالعات فقهی و اسلامی بخش مهمی به موضوع جهاد، ابعاد و اشکال آن، و وظایف مسلمانان به هنگام جهاد، اختصاص یابد و این موضوع در ادوار مختلف تاریخ اسلام مورد توجه مسلمانان واقع شود. در سده‌های متأخر نیز جهاد همچنان از موضوع‌های مهم سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی بود و به‌ویژه در طی سده‌ی نوزدهم میلادی که سرزمین‌های اسلامی مورد هجوم غربی‌ها قرار گرفت، جهاد علیه کفار مصادیق متعددی پیدا کرد.

منطقه‌ی ماوراءالنهر هم بخشی از سرزمین‌های اسلامی بود که در آن زمان به صورت گسترده با یورش روس‌ها مواجه گردید. اهالی مسلمان این منطقه تلاش کردند با اتکا به وجوب شرعی جهاد دفاعی، راه مهاجمان را سد نمایند. نوشتار حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی، روند حمله‌های روس‌ها به منطقه‌ی ماوراءالنهر و مدافعه‌های جهادی پر دامنه، پراکنده و توأم با فراز و فرود مردمان مسلمان آن منطقه را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد، به‌رغم همه‌ی کوشش‌های به‌عمل آمده، روس‌ها بر منطقه‌ی مورد بحث مستولی شدند و مسلمانان شکست خوردند و به دلایل متعددی، از جمله نبودن رهبری واحد، عدم وحدت سیاسی در منطقه و پراکندگی و تنوع قومیتی، اقدامات جهادی آنان به ثمر ننشست.

واژه‌های کلیدی: جهاد، مسلمانان، ماوراءالنهر، هجوم روس‌ها

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک a.motavally@araku.ac.ir

۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک aslani.Ebrahim@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۱۸، تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۷

***Jihadi* Approaches of Transoxiana Residents against Russians Invasions**

Abdullāh Motavally¹

Ebrahim Aslani²

Abstract: *Jihad* is an important religious practice of Muslims. Emphasis of the *Koran* and religious citations on *jihad* caused its practice by Muslims in different eras in the history of Islam. A significant portion of Islamic and jurisprudence studies has been dedicated to *jihad*, its dimensions, forms and Muslims obligations towards it. In recent centuries *jihad* has been a significant political and social issue in Islamic societies. *Jihad* against the infidels were to be found in numerous instances, especially in the nineteenth century, when the West invaded the Islamic lands.

The Transoxiana region was a part of the Islamic lands that came face to face with Russians invasions extensively. The Muslim residents of this area attempted to block the invaders by relying on defensive *jihad*. This paper by a descriptive- analytical method examines the process of the Russians invasions to the Transoxiana region and defensive and disperse *jihad* with the rise and fall of Muslims in the region. This research shows despite all efforts, the Russians found dominance over the region and Muslims were defeated. The Muslims attempts failed for several reasons including lack of leadership and political unity and also dispersion of variety of ethnicities in the region.

Keywords: *Jihad*, Muslims, Transoxiana, Russians Invasions

1 Assistant professor of History, Arak University

2 Assistant professor of History, Arak University

مقدمه

یکی از آموزه‌های مهم در مکتب اسلام، جهاد است. موضوعیت و اهمیت بسیار زیاد جهاد در اسلام، ریشه‌ی قرآنی دارد. آیات بسیاری در قرآن به جهاد و قتال اختصاص دارد، که براساس آن، جهاد و پیکار در راه خدا، در سه بخش: پیکار با مشرکان و کفار، پیکار با اهل بغي، و پیکار با حاکمان و مردم ستم‌گر، برای رها ساختن انسان‌های تحت ستم آنان، دسته‌بندی می‌شود. بنابراین رویکرد قرآنی، موضوع جهاد در کلیه‌ی مذاهب اسلامی جایگاهی ویژه یافته و در متون فقهی آنان، فصلی گسترده و مستقل به خود اختصاص داده و در سراسر تاریخ اسلام، نبردهای فراوانی با عنوان جهاد به ثبت رسیده است. در عصر پیامبر اسلام^(ص)، کلیه‌ی نبردهای مسلمانان، با عنوان جهاد صورت می‌گرفت و مجاهدان دارای مرتبه‌ای ممتاز شدند، به نحوی که بعدها هر یک از اصحاب رسول اسلام^(ص) که در بدر و احد و دیگر غزوات شرکت کرده بودند، از آنان با عنوان بدریون و احدیون و عنوان‌های دیگری از این زمره یاد شده است.

در دوره‌ی خلفای راشدین نیز جهاد به اشکال مختلف، مهم‌ترین عمل اجتماعی محسوب می‌شد. از آن به بعد نیز در دوره‌های مختلف اسلامی، پیکارهای فراوانی با عنوان جهاد صورت گرفته است و گروه‌های مختلفی از مسلمانان عملاً و نظراً به آن دست یازیده‌اند. فتوحات گسترده‌ی مسلمانان در سراسر جهان عنوان جهاد داشته و از شرکت کنندگان در آن جنگ‌ها به غازی و مجاهد تعبیر شده است. از همان، اسلام نوعی از جهاد در جنگ بین رومیان مسیحی با مسلمانان تجلی یافت و از آن به بعد شاید یک وجه عمومی و فراگیر در تاریخ اسلام همان جنگ‌ها و نبردها با نصارا باشد، که با فراز و نشیب‌هایی تا به امروز ادامه داشته و عاملی بسیار مهم در تداوم و متروک نشدن جهاد، به عنوان یک فریضه‌ی مهم دینی، بوده است.

با آغاز سده‌ی سیزدهم هجری قمری، بر اثر تفکرات و رفتارهای توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانه‌ی دولت‌های غربی، بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اسلامی در معرض یورش مستقیم آن‌ها قرار گرفت. شاید، یکی از وسیع‌ترین و خشن‌ترین این یورش‌ها، پیشروی نظامیان روسی به سوی خانات ماوراءالنهر بوده باشد. این هجمه‌های سنگین با عکس‌العمل ساکنان مسلمان این مناطق روبه‌رو شد. ادبیات اصلی مدافعان این سرزمین‌ها تحت تأثیر اندیشه و رفتار جهادی بود. در متون اصلی این دوره، بر ابعاد جهادی تأکید بسیار رفته است. قالب عمومی برخوردهای منظم و نامنظم، تحت تأثیر آموزه‌های دینی و با عنوان «جهاد علیه کفار» شکل گرفت.

در این نوشتار بر چگونگی رویارویی جهادگران با متجاوزان روسی و بررسی و تحلیل

دلایل ناکامی عمل کرد نیروهای جهادی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. پرسش اصلی این نوشتار، بیان این نکته‌هاست که، مردم مسلمان ماوراءالنهر، به‌عنوان یک کل، تا چه‌اندازه در واکنش‌های خود در برابر هجوم روس‌ها، تحت تأثیر آموزه‌های دینی بودند؟ آیا عمل کرد آن‌ها قرین توفیق گردید؟ و علل و عوامل کامیابی و یا ناکامی آن‌ها چه بود؟ به‌نظر می‌رسد آن‌گاه که ناتوانی و تزلزل در ساختارهای سیاسی حاکمیت‌های موجود در ماوراءالنهر آشکار گردید، توده‌های مردم مسلمان ساکن در سراسر این منطقه، به عرصه‌ی دفاع و مقابله با روس‌های متجاوز گام نهادند، که آن‌ها را کافر می‌دانستند؛ اما عوامل و علل مختلف مانع به‌نتیجه رسیدن فراخوان‌های جهادی شد.

چشم‌انداز تاریخی

منطقه‌ی ماوراءالنهر در منابع اولیه‌ی اسلامی به سرزمین‌های بین جیحون [آمودریا] و سیحون [سیردریا] اطلاق می‌گردید.^۱ این منطقه‌ی تاریخی، بخشی از خراسان بزرگ، و از لحاظ سیاسی، قسمتی از ایران بود. این وضعیت با غلبه‌ی ازبک‌ها بر ماوراءالنهر در نیمه‌ی اول سده‌ی دهم هجری قمری، دچار وقفه شد و پس از آن، ازبکان مناطق داخلی ایران را مورد هجوم قرار دادند. این حمله‌ها در تمامی دوره‌ی صفویه با شدت و ضعف ادامه داشت. در گذر زمان، دو خان‌نشین بخارا و خیوه در این منطقه شکل گرفت که موقعیت مستقلی برای خود قائل می‌شدند. در اواخر سده‌ی سیزدهم هجری قمری خان‌نشین خوقند نیز در دره‌ی فرغانه پایه‌گذاری شد. بنابراین، هم‌زمان با آغاز یورش روس‌ها به طرف ماوراءالنهر، سه ساختار سیاسی در این منطقه برقرار بود، که البته تعیین محدوده‌ی دقیق جغرافیایی آن‌ها دشوار است؛ اما بر اساس گزارش‌های تاریخی، خان‌نشین خیوه در منطقه‌ی تاریخی خوارزم و با مرکزیت شهر خیوه، قرار داشت. از سمت شرق، خان‌نشین بخارا با مرکزیت بخارا و سمرقند از محدوده‌ی رود زرافشان تا حاشیه‌ی شمالی گسترش یافته بود. حاکمیت سیاسی خوقند از سال ۱۱۱۲ هـ.ق آغاز شد و با غلبه‌ی روس‌ها در سال ۱۲۹۳ هـ.ق به پایان آمد. سلسله‌ی ازبکی تبار جدید بخارا، که به «خانات منغیت» شهرت داشت، با حکومت محمد رحیم‌خان در سال ۱۱۶۰ هـ.ق آغاز

۱ احمد بن عمر بن رسته (۱۳۸۰)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ص ۱۱۲؛ ابواسحاق ابراهیم اصطخری (۱۳۴۹)، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۷؛ *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ص ۱۹۱.

شد و به صورت رسمی در سال ۱۳۳۹ ه‍.ق خاتمه یافت. خان‌های خیره نیز، که از آن‌ها با عنوان «ققراتی» یاد شده است، به سال ۱۱۸۴ ه‍.جری قمری توسط محمد امین‌خان بنیان‌گذاری شد، و در سال ۱۳۳۸ ه‍.ق در دوره‌ی سعید عبدالله به آخر رسید.^۱

سیر تاریخی استیلای روس‌ها بر منطقه‌ی ماوراءالنهر

روس‌ها از سده‌ی ۱۷ میلادی، پیشروی خود را به سوی مناطق شرقی و جنوبی آغاز کردند و تا اوایل سده‌ی ۱۹م، بخش‌های وسیعی از سیبری، و سپس مناطق قزاق‌نشین استپ را، تحت سلطه‌ی خود درآوردند.^۲ پس از مغلوب شدن قزاق‌های این منطقه، تسلط بر خانات سه‌گانه‌ی ماوراءالنهر، به اصلی‌ترین هدف روس‌ها مبدل گردید.

آشوب‌های داخلی خوقند، و اختلافات موجود بین خان‌نشین بخارا و خوقند، فرصت مناسبی در اختیار نظامیان روس قرار داد، تا از خلاء جدی قدرت در حواشی راست سیر دریا (سیحون) بهره‌برند و شهر کلیدی منطقه، یعنی تاشکند، را تصرف نمایند.^۳ سقوط شهر مهم تاشکند در سال ۱۸۶۵م / ۱۲۸۲ ه‍.ق، از یک‌سو موجب افزایش اعتماد به نفس روس‌ها، و از دیگر سو باعث بروز رعب و وحشت و ناامیدی در خانات گشت.

زان پس، خان‌نشین خوقند نتوانست مدت زیادی در برابر روس‌ها پایداری کند و در سال ۱۸۷۵م / ۱۲۹۳ ه‍.ق به طور کامل ضمیمه‌ی ایالت تازه تأسیس ترکستان روسیه شد.^۴ روس‌ها، در پی کامیابی در خوقند، راهی بخارا شدند و در سال ۱۸۷۰م / ۱۲۹۰ ه‍.ق، خان‌نشین آن‌جا را وادار به پذیرش قراردادی تحمیلی کردند.

روس‌ها، پس از پایان بخشیدن به حاکمیت مستقل گونه‌ی بخارا، با یک برنامه‌ی دقیق و همه‌جانبه‌ی نظامی، راهی خیره شدند. هرچند آن‌ها بر اثر ناکامی‌های پیشین در این منطقه، از لحاظ روانی دچار مشکل بودند،^۵ اما کافمن، حاکم نظامی ترکستان، با مطالعات دقیق و تدارکات کافی، در سال ۱۸۷۳م / ۱۲۹۰ ه‍.ق، موفق به اشغال خیره شد.^۶ پیشروی روس‌ها در

۱ استانلی لین پل و دیگران (۱۳۶۳)، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه‌ی صادق سجادی، ج ۲، تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۴۸۲ - ۴۸۹.

۲ ولادیمیر بارتولد (۱۳۵۱)، خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه‌ی حمزه سردادور، تهران: ابن سینا، صص ۲۶۵.

۳ اراز محمد سارلی (۱۳۶۴)، ترکستان در تاریخ، تهران: امیر کبیر، صص ۲۴.

۴ فرانسیس هنری اسکراین، تاریخ آسیای وسطی (نسخه‌ی خطی)، کتابخانه‌ی عمومی اصفهان، شماره‌ی ثبت: ۱۱۳۹۲.

۵ اسناد وزارت امور خارجه، پرونده‌ی ۶، سند شماره‌ی ۴۴۶.

۶ اراز محمد سارلی، همان، صص ۲۵.

این مناطق در نهایت با سقوط مرو به سال ۱۳۰۴ ه‍.ق کامل گردید و به پایان رسید.^۱

بررسی الگوی سیاسی - دینی خانات

منطقه‌ی ماوراءالنهر در سده‌ی نوزدهم میلادی از لحاظ ساخت قدرت سیاسی، ترکیبی از سه خان‌نشین بزرگ و تعدادی خانات کوچک و محلی بود که خانات کوچک، هر چند به صورت اسمی، تابع این سه خان‌نشین محسوب می‌شدند؛ اما در بیش‌تر مواقع، حالت نیمه‌مستقل داشتند، و در بسیاری از امور داخلی، خودسرانه عمل می‌کردند. البته، در شناسایی و تحلیل ساخت قدرت در ماوراءالنهر، باید به ماهیت قومی و قبیله‌ای آن، که مبتنی بر تجمع و ترکیب تعداد زیادی از قبایل در مجموعه‌های بزرگ و زیرشاخه‌های آن‌ها بود، و نیز به شیوه‌ی معیشتی و شکل استقرار جماعات، و نسبت میان جمعیت‌های شهری یا یکجانشین با گروه‌های جمعیتی نیمه متمرکز و کوچ‌رو، توجه خاص نمود:^۲ از مجموع جمعیت این منطقه، ۶۵ درصد یکجانشین، ۲۰ درصد نیمه یکجانشین، و ۱۵ درصد کوچ‌رو بودند.^۳ ازبکان، تاجیکان، ترکمانان، قرقیزها و قزاق‌ها، شاخه‌های اصلی جمعیتی منطقه بودند و مابقی گروه‌های جمعیتی از شمار نفرت کم‌تری برخوردار بودند.

به هر حال، توجه به آمار جمعیتی، تنوع جمعیت قومی، و همچنین، وضعیت تناسب جمعیت شهری و غیریکجانشین، می‌تواند بخشی از واقعیت‌های عینی این منطقه را در راستای تبیین عدم شکل‌گیری یک قالب سیاسی متحد و مرکزی نشان دهد. به‌رغم سیما و ترکیب متنوع جمعیتی در ماوراءالنهر، چشم‌انداز دینی از همسویی و همگرایی بیش‌تری بهره‌مند بود. دین اکثر اهالی خانات، اسلام بود، و تنوع و تکثر مذهبی به چشم نمی‌خورد، تقریباً اکثریت مردم ماوراءالنهر، حنفی مذهب بودند؛ گرچه پیروان سایر ادیان و مذاهب، مانند مسیحیان، کلیمیان و هندوان و همچنین شیعیان، به‌خصوص اسماعیلیه، نیز در منطقه حضور داشتند؛ اما جمعیت بخارا بیش‌تر مسلمان، و سنی بودند؛ البته، در میان تاجیکان بخارای مرکزی، شیعیان اسماعیلی نیز، دیده می‌شدند.^۴

الگوی سیاسی حکومت در بخارا، با محوریت امیر یا خان شکل گرفته بود. او قدرتی

۱ اراز محمد سارلی (۱۳۸۳)، تاریخ ترکمنستان، ج ۲، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۴۸.

۲ Eugen Schuyler (1966), *Turkistan notes of a journey in Russia Turkistan*, London: p 69.

۳ Ram Rahol (1993), *Central Asia*, London: . p 15, and, Sey Becker (1968), *Bukhara*, Harvard: p 7.

۴ Sey Becker, *ibid.*, p8.

مطلق داشت و هیچ عاملی سلطه‌ی وی را بر سایر طبقات و گروه‌های اجتماعی، محدود نمی‌کرد. خوانین در کنار قدرت سیاسی، برای خود موقعیت معنوی و دینی هم قائل بودند و سعی داشتند آن را به اطرافیان نیز بقبولانند.^۱ شیوه‌ی رفتاری خانات بخارا، در مقایسه با سایر خوانین، از اهمیت بیش‌تری برخوردار بود؛ زیرا اغلب آن‌ها می‌کوشیدند نفوذ علما را کاهش دهند و از این رهگذر، منزلت دینی خود را با اعتبار سیاسی‌شان هم‌تراز نمایند.^۲ به نظر می‌رسد امرای بخارا، علما را رقیبان جدی‌ای برای موقعیت خود تلقی می‌کردند و تلاش می‌نمودند، یا آن‌ها را جذب حکومت نمایند، و یا این‌که تا حد ممکن قدرتشان را محدود سازند.^۳ از جمله، می‌توان به اقدامات امیر حیدر - از چهره‌های شاخص حکومتی - اشاره نمود.^۴ در مواردی نیز به نظر می‌رسد، برای جلب نظر علما، مناصب مختلف حکومتی به آن‌ها واگذار می‌شد.^۵ در بین امرای سلسله‌ی منغیت، امیر نصرالله، که از سایر امرای بخارا مقتدرتر بود، تلاش خاصی به‌منظور کاهش قدرت علما و افزایش قدرت خویش آغاز کرد.^۶ سخت‌گیری‌های او، تا حد زیادی، مؤثر واقع شد.^۷ گرچه امیر مظفر، جانشین نصرالله، در صدد برآمد فاصله‌ای را که در دوره‌ی پدرش بین علما و خان پدید آمده بود، پر نماید.^۸

در هر حال، به‌رغم تلاش‌هایی که خوانین بخارا برای ارتقای جایگاه معنوی خویش و کم‌رنگ نمودن مقام و موقعیت علما انجام دادند، این گروه، چه در ساختار قدرت، و چه بیرون از آن، همچنان در جامعه‌ی ماوراءالنهر از موقعیت ممتاز و مؤثرتری برخوردار بودند.^۹ نکته‌ی حائز اهمیت در الگوی مذهبی جامعه‌ی ماوراءالنهر، نقشی بود که دین در تمامی عرصه‌های زندگی آن‌ها داشت، و با وجود تمایزات قومی و قبیله‌ای، رفتارهای دینی در بین آنان نقش بارزی ایفا می‌کرد. پاره‌ای از این وجوه مشترک، آن‌چنان تأثیرگذار بود که مرزهای

1 Demetrius Boulger (1880), *Central Asia*, London: p 192.

۲ میرزا عبدالعظیم سامی (۱۹۶۲)، *تاریخ سلاطین منغیتیه*، به کوشش م ل ییپفانوا، چاپ سنگی، ازبکستان: انستیتوی شرق‌شناسی، ص ۱۸.

3 Paulgeorge Geiss (2001), "Mahalleh and Kinship relation", *Central Asia Survey*, vol 20, no1, p 369.

۴ میرزا جان غفوراف (۱۹۹۷)، *تاجیکان*، دوشنبه: مؤسسه‌ی انتشاراتی عرفان، ص ۹۰۸.

۵ آرمینیوس وامبری (۱۳۷۴)، *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه‌ی فتحعلی خواجه نوری، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۲۸.

۶ فرانسیس هنری اسکراین، همان، ص ۳۰.

۷ احمد مخدوم دانش (۱۹۶۰)، *رساله یا مختصری از سلطنت خاندان منغیتیه*، به کوشش عبدالغنی میرزایف، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ص ۳۲.

۸ فرانسیس هنری اسکراین، همان، ص ۳۸.

9 ram rahol, *ibid.*, p29.

سیاسی را در هم می‌نوردید.^۱ اعتقاد راسخ به اسلام به گونه‌ای بود که شمار زیادی از مردم، تحصیل در علوم دینی را یک فریضه می‌دانستند. با چنین جامعه‌ی دین محوری، هنگام هجوم روس‌ها به ماوراءالنهر، بیش‌تر برخوردهای نظامی در برابر روس‌ها، صبغهی دینی داشت و تحت عناوین غزا و جهاد صورت می‌گرفت.

جلوه‌های عملیاتی - کارکردی جهاد در خان‌نشین خوقند و بخارا

آنچه موجب اقدامات جهادی در خانانات گردید، آشنایی مردم با آموزه‌های دینی درباره‌ی جهاد بود، که در طول زمان، از طریق مساجد و مدارس بیان شده و طبعاً جامعه از آگاهی نسبی در این زمینه برخوردار بوده است. اما تا پیش از یورش روس‌ها، این آموزه‌ها و تکالیف، جنبه‌ی عملی نیافته بود و از این نظر، عمل جهاد با دشواری‌ها و موانع جدی روبه‌رو شد. در کنار این مشکلات، تعدد مصادر دینی و نگرش‌های متفاوت فقهی در میان علمای آن مناطق نیز، سبب بروز اختلافات در چگونگی اقدام‌های جهادی گردید.

در هر صورت، به لحاظ طولانی و چند مرحله‌ای بودن جنگ‌ها و کم‌اطلاعی ساکنان منطقه از برنامه‌های اصلی و روش‌های عملیاتی روس‌ها، فرمان‌های جهاد نیز حتی در درون قلمرو خان‌نشین‌ها، از شکلی واحد و فراگیر، برخوردار نبود، و لاجرم تعداد نیروهایی که در هر مرحله از فراخوان‌های جهادی گرد می‌آمدند، متفاوت بود. چنین به نظر می‌رسد ساکنان خان‌نشین خوقند، پیش از سایر خانانات، سعی کردند از فراخوان‌های جهادی علیه روس‌ها بهره‌گیری نمایند.

پس از سقوط یکی از شهرهای مهم خوقند به نام «آق مسجد» به دست روس‌ها، فراخوان جهادی در خوقند شکل گرفت و «مله‌خان» که با برادرش «خدایارخان» برسر حکومت خوقند در نزاع بود، جدال را رها کرد و برای جهاد عازم آق مسجد گردید.^۲

پس از تصرف یکی از شهرهای مهم منطقه موسوم به «ترکستان»، یکی دیگر از مقتدرترین چهره‌های حکومتی خوقند، موسوم به «علیم‌قل» که نیابت حکومت را در اختیار داشت، به منظور جهاد، به رویارویی با روس‌ها در حاشیه‌ی ترکستان شتافت: «... به نزدیکی جمکنت

۱ برتولد اشیپولر و دیگران (۱۳۷۶)، آسیای مرکزی (مجموعه مقالات تاریخی)، ترجمه‌ی کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۲۵.

۲ آرمینیوس وامبری، همان، ص ۲۴۸.

۳ ملا محمد صالح، تاریخ جدیدی تاشکند، نسخه‌ی خطی، تاشکند: گنجینه‌ی نسخ خطی، شماره‌ی ثبت: ۲۳۳۷.

جدال سختی بین اهل نصارا و لشکر اسلام در گرفت.^۱ در این برخورد نظامی، روس‌ها صدمات قابل توجهی متحمل شدند. «علیم قل» در این جنگ کوشید به عمل خود وجهی جهادی ببخشد. او سربازانش را این‌گونه مورد خطاب قرار داد: «... هیچ دشمنی در مقابل ما در امور مذهبی بدتر از کافران روس نیست؛ بنابراین، بر ضد این گروه باید جهاد صورت بگیرد».^۲ روس‌ها از شیوهی مبارزه‌ی مسلمانان به شدت دچار اضطراب شده بودند.^۳ از این‌رو، مدت کوتاهی جنگ را متوقف نمودند و با بازسازی توان نظامی خود، نه تنها جمعیت را تصرف کردند، بلکه هدف خود را بر تاشکند متمرکز نمودند. «علیم قل»، که پس از آن پیروزی در خوقند به نماد غازی مسلمان مبدل شده بود، سعی کرد ساختار دفاعی درون شهر را علیه روس‌ها تقویت نماید؛ اما در زیر حمله‌های توپخانه‌ای روس‌ها کشته شد.^۴ مرگ او باعث سست شدن مقاومت‌ها گردید.^۵

سایر رهبران، در صدد برآمدند با ارسال مکتوب‌هایی به نقاط دیگر و فراخواندن به جهاد، یک مقاومت فراگیر مبتنی بر نگرش‌های دینی، در برابر روس‌ها ایجاد نمایند. اما، به نظر می‌رسد، جز فرغانه، از بقیه‌ی نقاط پاسخی شنیده نشد.^۶

روس‌ها، پس از آن، توانستند با خدایارخان، حاکم خوقند، به توافق دست یابند، اما ظاهراً این توافق با همراهی بخش وسیعی از ساکنان مواجه نشد و مردم به رهبری فردی موسوم به «عبدالرحمن آفتابه‌چی» به جهاد علیه روس‌ها برخاستند.^۷ این حرکت جهادی نیز نتوانست تمامی عناصر ضد روس را با خود همراه نماید و در برابر «کستکو» فرمانده سپاه روس و قوای آموزش دیده‌ی او تاب نیاورد و شکست خورد.^۸ پس از آن، در سال ۱۸۷۵ میلادی، خوقند به طور کامل اشغال و ضمیمه‌ی ایالت تازه تأسیس ترکستان روسیه شد.^۹ مسئله‌ی جهاد در منطقه‌ی بخارا شکل جدی‌تر و عمومی‌تری داشت. در بررسی مراحل

۱ همان، ص ۵۷۶.

2 Edward Allworth (1967), "Central Asia", *A century Russia rule*, New York: p5.

۳ پاشینو (۱۳۷۲)، *سفرنامه‌ی ترکستان*، ترجمه‌ی مادرئوس داودخانف، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگی، ص ۱۲۲.

۴ ملا محمد صالح، همان، ص ۵۹۳.

5 Eugen Schuyler, *ibid.*, p85.

۶ ملا محمد صالح، همان، ص ۵۹۴.

۷ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۹۶۷.

۸ اسناد وزارت امور خارجه، پرونده‌ی ۶، سند ۲۶۶.

۹ پیتر هاپکرک (۱۳۷۹)، *بازی بزرگ*، ترجمه‌ی رضا کامشاد، تهران: نیلوفر، ص ۳۸۵.

چندگانه‌ی برخوردار نظامی بین بخارا و سپاهیان روس، دست کم دو مرحله‌ی آن با دعوت جدی به جهاد همراه بود: یکی از این مراحل، مربوط به آغاز نبرد بین روس‌ها با ساکنان بخارا بود، که به نام جنگ «ایرجار» شهرت یافت. پیش از بروز این جنگ، امیر مظفر، پس از سقوط تاشکند، نامه‌ای برای چریانف، فرمانده سپاه روس، ارسال نمود و در آن، وی را به خروج از تاشکند فراخواند و تهدید کرد، در صورت عدم پذیرش آن، علیه روس‌ها اعلام جهاد خواهد نمود.^۱ وامبری نیز، در تاریخ بخارا، به این تهدید اشاره و آن را این‌گونه تشریح می‌کند: «اگر چنین نکنی (یعنی، از مناطق اشغالی خارج نشوی)، همه‌ی مسلمانان توران را به جنگ با روس‌ها برخواهم انگیخت».^۲ امیر مظفر، به‌رغم این تهدید، نسبت به رویارویی با روس‌ها دچار تردید بود؛ بنابراین، پیام‌های مصالحه‌جویانه‌ی چریانف، او را به سوی توافق با روس‌ها متمایل ساخت. اما چون این شیوه‌ی رفتاری، چندان با نگرش دینی جامعه و علمای بخارا موافق نبود، آن‌ها، خان را از مصالحه با روس‌ها برحذر داشتند. البته، در میان علما نیز توافق کاملی برقرار نبود؛ زیرا عده‌ای به مصالحه تمایل داشتند، و گروه دیگری جهاد را تنها راه ممکن می‌دانستند.^۳

در هر صورت، مجاهدان، متن جهادیه‌ای تهیه کردند و آن متن را «طوعاً و کره‌اً به مهر علما رسانیده»، پس جمعیت زیادی فراهم شدند و به ارک سلطنتی رفتند. میزان فشارها و فریادها به گونه‌ای بالا گرفت که امیر مظفر، «از برای جهاد پای در رکاب نهضت نهاده با لشکر جرار و غزا طلب بیشمار از بخارای شریف برآمدند».^۴

هر چند در فراخوان آغازین، جمعیت انبوهی روی به مقابله با روس‌ها گذاشتند، اما چون خود امیر در این جنگ، اندیشه‌ی پایداری نداشت و گردآمدگان نیز ساز و برگ نظامی مناسبی در اختیار نداشتند، در برخورد مستقیم با روس‌ها دچار تردید شدند. فرار زود هنگام امیر مظفر، پایه‌های مقاومت جهاد کنندگان را سست نمود و آن‌ها در قلعه‌ای موسوم به دیزج، محاصره شدند. امیر بخارا همراه آن‌ها باقی نماند و خود را به سمرقند رسانید.

با وجود عدم توازن در داشته‌های نظامی، آن‌ها چند روزی توانستند روس‌ها را در پشت دیوارهای قلعه نگه دارند، اما تخریب دیوارها در اثر توپخانه‌ی دشمن، سبب شکست

۱ اسناد وزارت امور خارجه، پرونده‌ی ۵، سند ۱۰۳.

۲ آرمینیوس وامبری (۱۳۸۰)، تاریخ بخارا، ترجمه‌ی سید محمد روحانی، تهران: سروش، ص ۳۹۰.

۳ میرزا عبدالعظیم سامی، همان، ص ۶۸.

۴ همان، ص ۳۲.

جهادگران بخارایی گردید و لاجرم پس از تلفات زیاد به سمرقند عقب نشستند.^۱ احمد مخدوم دانش، که او نیز مانند سامی، عمل کردهای جهادی را چندان نمی‌پسندید، رفتار آن‌ها را این‌گونه توصیف کرده است: «مردم شهر که گمان می‌کردند غزوه نیز چون معرکه‌ی کشتی‌گیری بود، هر کدام چوبی سه‌گز برداشتند و بعضی به سر آن چوب آهن بسته تا اگر خصم چوبی اندازد، آنها نیز آن چوب بر سر او فرود آرند».^۲

به هر صورت، این ناکامی بر دامنه‌ی اختلافات ساکنان بخارا افزود و دسته‌بندی بین طرفداران و مخالفان جهاد شدت گرفت. احتمالاً این اختلافات منجر به زد و خورد بین آنان نیز شده است.^۳ درنهایت، خان مجبور شد خواسته‌های جهادگران را بپذیرد. کستنکو، فرمانده نظامی روس، که خود در عرصه‌ی جنگ‌های ماوراءالنهر در امر فرماندهی نقش بارزی ایفا نمود، در خاطراتش به جنگ سمرقند اشاره کرده و دقیقاً از عنوان جهاد نیز برای نامیدن آن استفاده نموده است.^۴ برخی از نویسندگان غربی که روحیات دینی مردم منطقه با مذاق آن‌ها سازگار نبوده است، ماجرای این فراخوان را با طعن بیان کرده‌اند.^۵

وامبری، که خود مدت‌ها در بخارا بود، ضمن توصیف چگونگی شکست قبلی گروه‌های جهادی و تنزل موقعیت معنوی امیر مظفر پس از این ناکامی، تلاش دوباره‌ی مردم را برای برخورد با روس‌ها مورد نکوهش قرار داده و کوشش مجدد آن‌ها را برای بسیج نیرو، چنین توصیف کرده است: «... مردمان افسرده، بزرگان دین، صوفیان، درویشان، بازرگانان، کارگران و بیچارگان بیرون آمدند و جنگ‌افزار برگرفتند و برای رسیدن به هدفی یگانه که جنگیدن دوباره با روس‌ها بود با هم یکی شدند و بر آن شدند که از جنگ بازنگردند مگر با پیروزی یا مرگ».^۶ این نوشتار، هر چند با زبان طعن تحریر شده است، اما نقش و جایگاه باورهای دینی را در ایجاد همبستگی و همگرایی و ضرورت مقابله با دشمن، به‌وضوح نشان می‌دهد.

البته این جوشش‌ها و اقدامات، به دلایل متعدد، از جمله زیونی حاکم و برخوردار نبودن مردم از جنگ‌افزارهای لازم، در این مرحله به نتیجه‌ی لازم نرسید و کوشش‌های مردم، پس

۱ صدرالدین عینی (۱۹۲۳)، تاریخ امیران منغیته‌ی بخارا، چاپ سنگی، استالین آباد: ص ۳۹.

۲ احمد مخدوم دانش، همان، ص ۴۴.

۳ صدرالدین عینی، همان، ص ۴۲.

۴ اتاماژور کستنکو، شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روس در آن، ترجمه‌ی مادروس داود خانف، نسخه‌ی خطی،

کتابخانه‌ی ملی، شماره‌ی ثبت: ۴۱۲۶۶.

۵ فرانسیس هنری اسکراین، همان، ص ۶۹.

۶ آرمینیوس وامبری، همان، ص ۳۹۶.

از آن که به محاصره‌ی همه‌جانبه‌ی روس‌ها درآمدند، به پایان رسید و امیر بخارا بلافاصله مجبور به امضای تفاهم‌نامه با روس‌ها شد.^۱ جدال مذهبی مردم بخارا با روس‌ها در این مرحله پایان یافت؛ اما در مناطق جنوبی هنوز فعالیت گروه‌های مختلف، که از رفتار ناامیدکننده‌ی امیر بخارا مقابل روس ناراضی بودند، در پاسخ به فرامین جهادی، گرد عبدالملک توره، یکی از فرزندان امیر مظفر، جمع شدند و علیه روس‌ها اعلام جهاد کردند.^۲ قیام‌کنندگان که به شورش علیه حکومت بخارا متهم شده بودند، در مکتوبی اعلام داشتند، هدف اصلی آن‌ها مقاومت در برابر روس‌هاست.^۳

به نظر می‌رسد این مقاومت‌ها مورد حمایت علمای بخارا بوده است.^۴ براساس گزارش سامی، تقریباً تمامی نواحی جنوبی بخارا در این جهاد مشارکت داشتند.^۵ این جهاد نسبتاً وسیع، به دلیل گستردگی جغرافیایی و کوهستانی بودن منطقه، در دسر بزرگی برای روس‌ها به همراه داشت و صدمات قابل توجهی بر آن‌ها وارد آورد.^۶ اما در نهایت، نیروهای روس به کمک نیروهای امیر بخارا، که در آن زمان هم‌پیمان بودند، موفق شدند بر مخالفان جنوبی غلبه کنند و اوضاع را به نفع خود تغییر دهند.^۷ به این ترتیب، تلاش‌هایی که با محوریت دین و آموزه‌های اسلامی برای رویارویی با مهاجمان روسی در قلمرو بخارا شکل گرفت، هرچند در مقطعی متجاوزان را با مضایق و مشکلاتی روبه‌رو نمود، اما نتوانست آن‌ها را به توقف کامل وادار نماید.

تحلیل و بررسی علل و عوامل ناکامی

با بررسی و چگونگی رویارویی ساکنان منطقه‌ی ماوراءالنهر با مهاجمان روس، می‌توان علل و عوامل ناکامی مقاومت‌های آنان را موارد زیر دانست:

۱. ویژگی‌های جامعه‌شناختی ماوراءالنهر از نکات کلیدی در تحلیل نهایی این ناکامی هاست. کثرت قبیله‌ها و شبه قبیله‌ها، ویژگی‌های بارز ترکیب جمعیتی ماوراءالنهر بود. این

1 Edward Allworth, *ibid.*, p16.

۲ اسناد وزارت امور خارجه، پرونده‌ی ۵، سند ۲۵۳.

۳ میرزا عبدالعظیم سامی، همان، ص ۶۱.

۴ اسناد وزارت امور خارجه، پرونده‌ی ۶، سند ۲۵۳.

۵ میرزا عبدالعظیم سامی، همان، ص ۶۳.

6 Eugen Schuyler, *ibid.*, p243.

7 Edward Allworth, *ibid.*, p143.

وضعیت، که احتمالاً برآمده از موقعیت جغرافیایی و گذرگاه بودن آن منطقه است، باعث گردید زمینه‌ی فراهم آمدن وحدت قومی و پیدایش کشور واحد مهیا نشود؛ در نتیجه، به جای یک قالب واحد قومی یا سیاسی، کانون‌های مختلف جمعیتی پدید آمد که هر کدام از آن‌ها شامل گروه‌های زیاد جمعیتی بودند. بنابراین، از آن‌جا که ساختار اجتماعی منطقه، قبیله محور بود و همه چیز از آن متأثر می‌شد، در همه‌ی رفتارهای فردی و اجتماعی، اولویت با منافع قبیله بود.

۲. تعارض بین جماعت‌های شهری و قبیله‌ای، از دیگر موانع جدی شکل‌گیری اتحاد اجتماعی بر پایه‌ی دین بود. به نظر می‌رسد تمایز موجود میان شیوه‌ی زندگی گروه‌های ساکن در مناطق شهری با جوامع کوچ‌رو و غیر ساکن، در ساختارها و نگرش‌های آنان نیز مؤثر واقع شد. این تفاوت‌های معیشتی، حتی در شکل و نوع موضع‌گیری در برابر روس‌ها، نیز مشهود بود. ظاهراً، در این مرحله، منافع اقتصادی بر سایر انگیزه‌ها و وابستگی‌ها غلبه داشت و در نگاه عده‌ای از ساکنان شهرها، حفظ وضع موجود حائز اهمیت بود. به نظر می‌رسد از بین ساکنان ماوراءالنهر، بازرگانان تمایلات صلح‌جویانه داشتند و علاقه‌مند به اتمام جنگ با روس‌ها بودند.^۱

۳. نکته‌ی دیگری که مانع پیدایش رویه‌ی واحد در مقابل روس‌ها به‌شمار می‌آید، فقدان رویکرد همگرا بین عناصر حکومتی و علمای دینی خارج از چارچوب قدرت بود. خوانین صاحب قدرت، خود را، نه تنها در جایگاه حاکمیت سیاسی می‌دیدند، بلکه داعیه‌ی رهبری دینی جامعه را نیز داشتند. و تصمیم‌گیری در امور سیاسی و دینی را حق خود می‌دانستند. این نگرش، که احتمالاً مورد پذیرش نسبی جامعه‌ی ماوراءالنهر نیز قرار داشت، در زمان یورش روس‌ها به شدت دچار خدشه گردید و در این بین امیر مظفر، حاکم بخارا، که بیش از سایر خوانین برای خود جایگاه ریاست دینی و معنوی جامعه‌ی ماوراءالنهر قائل بود، پس از برخی رفتارها و تزلزل و تذبذب در رویارویی با روس‌ها، نتوانست ادعاهای دینی خود را در این موقعیت حساس اثبات نماید. از این‌رو، پس از ناکامی نخست او در برابر روس‌ها، در معرض بدگویی و ناسزاهای عموم قرار گرفت. ظاهراً در این مرحله برخی از علمای غیر حکومتی نقش مؤثرتری در فرآیند رویدادها و بسیج عمومی ایفا کردند. این در حالی بود که وابستگان و کارگزاران حکومتی مدارا را پیشنهاد می‌کردند.^۲ این اختلاف رویه، که در مراحل منجر به برخوردهای خونین شد، آسیب جدی به صف جهادگران وارد ساخت و عملاً راه را برای

۱ ملا محمد صالح، همان، ص ۶۷۴

۲ میرزا عبدالعظیم سامی، همان، ص ۶۸

بهره‌گیری از نگره‌های مذهبی برای انسجام سیاسی - نظامی مسدود نمود.

۴. از دیگر عوامل ناکامی جهادگران، ارزیابی واقعیت‌های عینی دو طرف جنگ بود. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که هیچ‌گونه توازن و تعادلی، از لحاظ فنون، تاکتیک‌ها و ابزارهای جنگی، بین مهاجمان و جهادگران وجود نداشت. روس‌ها دارای نیروهای حرفه‌ای آموزش دیده و سازماندهی شده بودند، که تعداد قابل توجهی از آن‌ها تجربه‌های زیادی از جنگ‌های متعدد در اروپا و بالکان داشتند و با انواع تاکتیک‌های جنگی آشنا بودند. علاوه بر این، ابزارهای این نظامیان در دنیای آن روز در زمره‌ی پیشرفته‌ترین سلاح‌ها محسوب می‌شد. این در حالی بود که مدافعان، به خصوص کسانی که در قالب گروه‌های جهادی گردآمده بودند، هیچ کدام ویژگی‌های لازم یک ارتش حرفه‌ای را نداشتند.

۵. در نهایت، به‌رغم توقع همگرایی اسلامی، که از درون ماوراءالنهر برمی‌خاست، ظاهراً فقدان انگیزه‌ی لازم در سایر ملل مسلمان، فاصله‌ی طولانی این خانات با سایر کشورهای اسلامی، فقدان زمینه‌های مشترک کارکردهای دینی - مذهبی با سایر ملل اسلامی، مشکلات داخلی و مسائل و مصائبی که یورش‌های مستقیم و غیر مستقیم دولت‌های اروپایی، از جمله روس و انگلیس و فرانسه، برای آن‌ها ایجاد کرده بودند، مانع از تمرکز لازم بر مسئله‌ی ماوراءالنهر شد. شاید از عثمانی، ایران و افغانستان بیش از سایر مناطق، انتظار یاری مسلمانان ماوراءالنهر می‌رفت؛ اما هیچ کمک مؤثری از این مناطق، چه از لحاظ همگرایی دینی، و چه از لحاظ حمایت‌های سیاسی - نظامی، صورت نگرفت.

قدرت خلیفه‌ی عثمانی که در ظاهر نقش خلیفه‌ی مسلمانان را ایفا می‌کرد، همزمان با این رویدادها، در سراسیمه ناکامی و سقوط قرار داشت و امپراتوری عثمانی، به سبب مشکلات داخلی و مسائل بین‌المللی، در معرض تجزیه بود.

به‌نظر می‌رسد عمل‌کرد نادرست ساکنان خانات علیه ایران نیز موجب شده بود، به‌رغم اشتراکات تاریخی و فرهنگی سنتی بین دو طرف که می‌توانست موجب همگرایی دینی و یا سیاسی در برابر روس‌ها شود، بی‌نتیجه باشد. از لحاظ تاریخی، این منطقه بخشی از خراسان بزرگ محسوب می‌شد و دست‌کم تا دوره‌ی متأخر، ایران هنوز بخش‌هایی از این مناطق را جزو قلمرو خود می‌دانست. اما در گذر زمان، دمیده شدن اختلافات مذهبی و هجمه‌های زنجیروار ساکنان این مناطق به ایران، که از دوره‌ی صفویه تا زمان تسلط روس‌ها با شدت و ضعف همچنان ادامه داشت، موجب گردید راهی برای یاری به یکدیگر باقی نماند. حتی، ساکنان

خیوه به پیام‌های هشدار دهنده‌ی امیرکبیر، که خطر فروپاشی خانان را به‌دست روس‌ها پیش‌بینی کرده بود، وقعی ننهادند و رضاقلی‌خان، فرستاده‌ی او را، دست خالی بازگرداندند. برخورد و نگرش منفی ضد شیعه نیز، که در برخی نخبگان دینی منطقه وجود داشت، به جای تمرکز بر خطر مشترکی که بخشی از سرزمین‌های اسلامی را تهدید می‌کرد، ناسازگاری‌ها را افزون ساخت. بنابراین، با فراگیر شدن همه‌ها و احساس خطر جدی، پیام‌های کمک‌خواهی در ایران نیز هواخواهان جدی نیافت.

افغانستان نیز که مرزهای نزدیکی با خانان داشت، به‌رغم اشتراکات مذهبی بیشتر، نتوانست پاسخ مناسبی برای خانان تدارک ببیند. حضور مستقیم انگلیسی‌ها به اندازه‌ی فضای افغانستان را پریشان کرده بود، که مجالی برای تمرکز عمومی در خصوص مسائل ماوراءالنهر نداشتند. بدین‌سان، در مجموع، فراخوان‌های جهادی علمای ماوراءالنهر، اولاً نتوانست به‌طور کامل به مناطق ذکر شده انتقال یابد و نخبگان مذهبی این جوامع را از آنچه در منطقه‌ی خان‌نشین‌ها می‌گذشت، آگاه نماید؛ و ثانیاً، در صورت انتقال هم بنا به علل و عوامل پیشینه‌ی تاریخی، و یا به‌سبب عدم پویایی لازم این پیام‌ها، نتوانست یک احساس مشترک دینی، فراتر از رویکردهای مرز و سرزمین و قوم و قبیله، ایجاد نماید.

نتیجه

منطقه‌ی ماوراءالنهر از لحاظ جغرافیایی بخشی از خراسان بزرگ محسوب می‌شود، که در گذر تاریخ، ساکنان این منطقه در معرض تحولات سیاسی و نظامی متعددی قرار گرفتند. جابه‌جایی جمعیتی، ناپایداری قدرت سیاسی، و چشم‌داشت برخی قدرت‌های برون منطقه‌ای، بخشی از ویژگی‌های این محدوده‌ی جغرافیایی بوده است. عدم دستیابی به یک وحدت سیاسی، به‌رغم وجود زمینه‌های مشترک دینی، از نقاط ضعف عمده‌ی ماوراءالنهر بود و از این منظر، هرگز حکومت واحد سیاسی در آن‌جا پدید نیامد. در آستانه‌ی سده‌ی نوزدهم میلادی، در پی تحولات خاصی که در اروپا به‌وقوع پیوست، گونه‌ای از تمرکز سیاسی و نظامی در منطقه‌ی ماوراءالنهر شکل گرفت که با تردد نمایندگان و جاسوسان و کاوش‌گران متعدد اروپایی همراه گردید. برآیند نهایی این جستجوها، آغاز هجوم وسیع روس‌ها به سوی منطقه بود: روس‌ها، که ماشین جنگی‌شان در عرصه‌ی اروپا با ناکامی‌هایی روبه‌رو شده بود، سعی داشتند با سلطه بر مناطق شرقی، شکست خود را جبران نمایند. پیشروی گام به گام روس‌ها

که در کنار انگیزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی، جلوه‌های صلیبی نیز در آن به چشم می‌خورد، ساکنان مسلمان ماوراءالنهر را غافل گیر کرد.

قدان وحدت رویه در عمل کرد خانات سه‌گانه‌ی این منطقه و سنتی و قدیمی بودن شیوه‌ها و ابزارهای دفاعی، عامل مهمی در ناکامی‌های متعدد مدافعان و پیروزی‌های مهاجمان بود. وجوه بارز و مسلط دینی منطقه، باعث شد نگرشی مبنی بر آموزه‌های دینی برای متوقف کردن مهاجمان پدید آید. بهره‌گیری از الگوی جهادی که می‌توانست بسیج‌کننده‌ی توده‌های مردمی و ایجاد اتحاد در میان آن‌ها علیه روس‌ها باشد، و در عین حال سایر سرزمین‌های اسلامی را نیز به حمایت از آن‌ها و یاری‌شان بکشانند، به‌رغم کاربرد مکرر، نتوانست یک شیوه‌ی فراگیر و منظمی در ساختار دفاعی ماوراءالنهر ایجاد نماید.

ریشه‌دار بودن ساختارهای قبیله‌ای، تناقضات گروه‌های اجتماعی و شیوه‌های زیستی، و در عین حال فقدان چهره‌های برتر دینی، از عوامل مؤثر در ناکامی جهادگران بود. البته، در عرصه‌ی بیرونی، حرفه‌ای بودن مهاجمان و تجهیزات پیشرفته‌ی آن‌ها نیز از عوامل مؤثری بود که در سست شدن بنیادهای دفاعی جهادگران حائز اهمیت به‌شمار می‌آمد. در هر حال، با ضعف ساختارهای رسمی در برابر مهاجمان، رویکردها و آموزه‌های دینی توانست هیجان‌های جدی‌ای در منطقه ایجاد نماید و گروه‌های وسیعی را علیه روس‌ها برانگیزد؛ اما این رویکرد مؤثر، به دلیل این که در عرصه‌ی اجرایی به خوبی مورد بهره‌گیری قرار نگرفت، نتوانست توفیق لازم را به دنبال داشته باشد.

منابع

- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۸۰)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، ج ۲، تهران: امیر کبیر.
- اسکراین، فرانسیس هنری، *تاریخ آسیای وسطی*، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی عمومی اصفهان، شماره‌ی ثبت: ۱۱۳۹۲.
- اسناد وزارت امور خارجه، پرونده‌ی شماره ۵، سندهای ۱۰۳، ۲۵۳؛ و پرونده‌ی شماره‌ی ۶، سندهای ۲۵۳، ۲۶۶، ۴۴۶.
- اشپولر، برتولد و دیگران (۱۳۷۶)، *آسیای مرکزی (مجموعه مقالات تاریخی)*، ترجمه‌ی کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
 - بارتولد، ولادیمیر (۱۳۵۱)، *خاورشناسی در روسیه و اروپا*، ترجمه‌ی حمزه سردادور، تهران: سینا.
 - پاشینو (۱۳۷۲)، *سفرنامه‌ی ترکستان*، ترجمه‌ی مادروس داودخانف، به کوشش جمشیدکیان‌فر، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگی.
 - سارلی، اراز محمد (۱۳۶۴)، *تاریخ ترکستان*، تهران: امیرکبیر.
 - ----- (۱۳۸۳)، *تاریخ ترکمنستان*، ج ۲، تهران: وزارت امور خارجه.
 - سامی، میرزا عبدالعظیم (۱۹۶۲)، *تاریخ سلاطین منغیته*، به کوشش م. ل. بیبفانوا، چاپ سنگی، ازبکستان: انستیتو شرق شناسی.
 - عینی، صدرالدین (۱۹۲۳)، *تاریخ امیران منغیته‌ی بخارا*، چاپ سنگی، استالین آباد.
 - غفوراف، بابا جان (۱۹۹۷)، *تاجیکان*، دوشنبه: مؤسسه‌ی انتشاراتی عرفان.
 - کستنکو، اتامازور، *شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روس در آن*، ترجمه‌ی مادروس داودخانف، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی ملی، ش ۴۱۲۶۶.
 - لین پل، استانلی و دیگران (۱۳۶۳)، *تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر*، ترجمه‌ی صادق سجادی، تهران: نشر تاریخ ایران.
 - مخدوم دانش، احمد (۱۹۶۰)، *رساله یا مختصری از سلطنت خاندان منغیته*، به کوشش عبدالغنی میرزایف، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
 - ملا محمد صالح، *تاریخ جدیدی تاشکند*، نسخه‌ی خطی، تاشکند: گنجینه‌ی نسخ خطی، شماره‌ی ثبت: ۲۳۳۷.
 - نویسندگی گمنام (۱۳۶۲)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
 - وامبری، آرمینیوس (۱۳۸۰)، *تاریخ بخارا*، ترجمه‌ی سید محمد روحانی، تهران: سروش.
 - ----- (۱۳۷۴)، *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای مرکزی*، ترجمه‌ی فتحعلی خواجه‌نوری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - هاپکرک، پیتر (۱۳۷۹)، *بازی بزرگ*، ترجمه‌ی رضا کامشاد، تهران: نیلوفر.
-
- Allworth, Edward (1967), "Central Asia", *A century Russia Rule*, New York.
 - Becker, sey (1968), *Bukhara*, Harvard.
 - Boulger, Demetrius (1880), *Central Asia*, London.
 - Geiss, paulgeorge (2001), "Mahalleh and Kinship Relation", *Central Asia Survey*, vol 20, no 1.
 - Schuyler, Eugen (1966), *TURKISTAN notes of a journey in Russia Turkistan*, London.
 - Rahol, ram (1993), *Central Asia*, London.